

بررسی افزایش و کاهش معنایی در ضرب المثل‌های زبان فارسی

(از ص ۷۹ تا ۹۱)

چکیده

فرآیندهای «افزایش و کاهش معنایی» که نخستین بار از سوی صفوی (۱۳۷۹: ۲۴۷) معرفی شد، از جمله ابزارهای مناسب برای توجیه و تبیین بسیاری از پدیده‌های معنایی از جمله چگونگی شکل‌گیری معنی برخی ساخت‌ها و نحوه درک آنها از سوی شنونده است. عملکرد فعال این دو فرایند در مکالمات روزمره سخنگویان زبان باعث شده تا «افزایش و کاهش معنایی» به عنوان یکی از فرایندهای مهم معناشناختی و پدیده‌ای انکارناپذیر در مطالعه همزمانی و در زمانی معنی تلقی شود.

چگونگی عملکرد این فرایند و کارایی آن را در مورد ده ضرب‌المثل مطرح و مصطلح در زبان فارسی با استناد به «امثال و حکم» دهخدا (۱۳۷۶) و «کتاب کوچه» شاملو (۱۳۷۷) بررسی کردیم. آنچه از نتایج این ارزیابی به دست آمد حاکی از کارآمد بودن فرایندهای افزایش و کاهش معنایی در توجیه و تبیین چگونگی شکل‌گیری معنی ضرب‌المثل‌های زبان فارسی است. تغییر معنایی برخی از ضرب‌المثل‌ها در طول زمان نیز ناشی از عدم آگاهی تعداد زیادی از سخنگویان زبان از پیشینه روایی این ضرب‌المثل‌ها و معنی و مفهوم نهفته در آن است؛ روایتی که ضرب‌المثل بر مبنای آن شکل گرفته است.

واژه‌های کلیدی: معنی‌شناسی، افزایش معنایی، کاهش معنایی، ضرب‌المثل،

انتقال معنایی، تغییر معنایی.

۱- مقدمه

افزایش معنایی و کاهش معنایی به عنوان دو فرایند پویا نقش مهمی در شکل‌گیری معنی بسیاری از ساخت‌های زبانی دارند. سخن‌گویان زبان این ساخت‌ها را در گونه‌های نوشتاری، گفتاری، رسمی و غیررسمی به کار می‌برند و این کاربرد به ندرت با آگاهی از چگونگی عملکرد افزایش و کاهش معنایی همراه است. «افزایش و کاهش معنایی» نخستین بار از سوی صفوی (۱۳۷۹: ۲۴۷) معرفی شد. طرح این دو فرایند، باب جدیدی در بررسی معنایی ساخت‌های زبانی گشود و تبیین مناسبی از چگونگی شکل‌گیری و درک معنایی واژه‌ها، عبارات و جملات به‌دست‌داد. عملکرد این دو فرایند، روی محور جانمایی و تبلور آن روی محور همنشینی است. از جمله بارزترین صورت‌های تجلی این فرایندها را می‌توان در ضرب‌المثل‌های زبان فارسی مشاهده کرد. این ساخت‌های نغز و شیرین در مکالمات زبانی روزمره سخن‌گویان فارسی زبان کاربرد گسترده دارند و به‌گوینده در انتقال معنی و مفهومی خاص در شرایط مختلف کمک می‌کنند. در این مقاله برآنیم تا چگونگی عملکرد فرایندهای افزایش و کاهش معنایی را در ضرب‌المثل‌های زبان فارسی مورد بررسی قرار دهیم. با توجه به محدودیت‌های مربوط به حجم مقاله، داده‌های این پژوهش شامل ده ضرب‌المثل مصطلح و پرکاربرد در مکالمات روزمره فارسی زبانان است که از «امثال و حکم» دهخدا (۱۳۷۶) و «کتاب کوچه» شاملو (۱۳۷۷) انتخاب شده‌اند. افزون بر معیار پرکاربرد بودن، وجود روایت یا حکایتی در پس این ضرب‌المثل‌ها باعث انتخاب آنها به عنوان داده شده است. آنچه در ادامه این بخش، چهارچوب مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد شامل پیشینه‌ای است که به معرفی اصطلاحات کلیدی مقاله یعنی «افزایش و کاهش معنایی» و «ضرب‌المثل» در منابع مختلف و ارائه تعریف مورد نظر نگارنده می‌پردازد. پیکره اصلی بحث حاضر، پیرامون عملکرد انتقال معنی در ضرب‌المثل‌هاست و کلام آخر، شامل نتیجه‌گیری نهایی این بررسی است.

۲- چهارچوب نظری

از آنجا که بحث حاضر دربارهٔ عملکرد فرایندهای افزایش و کاهش معنایی در ضرب‌المثل‌های زبان فارسی است، برای ورود به بحث، معرفی مختصر این فرایند و همچنین اصطلاح ضرب‌المثل ضروری به نظر می‌رسد.

۲-۱- افزایش و کاهش معنایی

بررسی افزایش و کاهش معنایی را باید از محور همنشینی و چگونگی حذف واژه‌ها از روی این محور آغاز کرد. به عنوان نمونه، جمله (۱) را در نظر بگیرید:

(۱) [ظرف] روغن زیتون رو بده علی بیاره.

واژه «ظرف» که در جمله (۱) داخل قلاب قرار گرفته، واحدی است که سخنگویان زبان فارسی غالباً از جمله حذف می‌کنند و به همین دلیل نیز به عنوان واحد محذوف میان دو قلاب آمده است.

عدم کاربرد این واحد، معنی جمله را مخدوش نمی‌کند و شنونده، معنی ظرف را در کنار «مظروف» درمی‌یابد. این که چگونه واحدی از روی محور همنشینی حذف می‌شود، بدون این که معنی آن از بین برود، یا در امر ارتباط، اختلالی به وجود آید، به دلیل عملکرد فرایندهای افزایش و کاهش معنایی است. بر این اساس، واژه‌ای بار معنایی خود را به واژه مجاور انتقال می‌دهد و خود حذف می‌شود؛ به عبارت دیگر، واژه محذوف، کاهش می‌یابد و واژه مجاور، تحت افزایش معنایی قرار می‌گیرد و به این ترتیب، جمله از نظر معنایی از تراز برخوردار می‌شود، زیرا اگر واحدی از روی محور همنشینی حذف شود ولی انتقال معنایی به واحد مجاور صورت‌نگیرد، جمله حاصل به لحاظ معنایی، مبهم یا ناپذیرفتنی خواهد بود. نمونهٔ عملکرد ناقص افزایش و کاهش معنایی را می‌توان در جمله (۲) مشاهده کرد.

(۲) احمد از سینما زده شده.

جمله (۲) به این دلیل از ابهام معنایی برخوردار است که مشخص نیست، آیا «احمد» از «کار کردن در سینما» خسته و زده شده است یا از «رفتن پی در پی به سینما!» عملکرد ناقص انتقال معنی عناصر محذوف به واحدهای باقیمانده بر روی محور همنشینی، عامل اصلی شکل‌گیری این ابهام است. به این ترتیب، می‌توان دریافت که در فرایند افزایش و کاهش معنایی، همواره واحدی افزایش معنایی و واحدی دیگر کاهش معنایی خواهد یافت. در بیشتر موارد، افزایش معنایی واژه همنشین، سبب ایجاد تغییرات معنایی متعدد در آن می‌شود. یکی از این تغییرات، بروز چند معنایی^۱ است. گاه واحد همنشین با معنی جدیدی که به آن منتقل شده آن‌قدر کاربرد می‌یابد که پس از مدتی، سخنگویان، این معنی را به عنوان یکی از معانی اصلی واژه به حساب می‌آورند (صفوی، ۱۳۷۹: ۲۵۰-۲۴۷).

۲-۲- ضرب‌المثل

ضرب‌المثل به عنوان یکی از عناصر ادبی از سوی ادیبان و نویسندگان متعددی معرفی شده است. دهخدا (۱۳۳۰) در اثر معروف خود «لغت نامه دهخدا» ضرب‌المثل را چنین تعریف می‌کند:

«(محمد عوفی) صاحب کشف اصطلاحات الفنون آرد: ضرب‌المثل، عبارت است از ذکر چیزی تا ظاهر شود اثر آن در غیر آن چیز و در ضرب‌المثل؛ تا مشابهت در بین نباشد زدن مثل صورت نگیرد و برای آن، ضرب‌المثل نامیده شده که شیء، محل زدن واقع گردیده یعنی چیزی که در آغاز امر بیان شده در ثانی مورد ضرب‌المثل گردیده سپس بر سبیل استعارت برای هر حالت یا افسانه یا صفتی جالب نظر که شگفتی در آن نیز باشد استعمال گردد...» (دهخدا، ۱۳۳۰: ۳۸-۳۷)

برقعی (۱۳۶۴) معتقد است که:

«ضرب‌المثل یک جمله کوتاه به نظم یا نثر و گاهی دربردارنده پند و دستور اخلاقی و اجتماعی

بزرگی است که با وجود کوتاهی لفظ و سادگی و روانی، شنونده را در افکار عمیق فرو می‌برد و آن جمله را از گوش به اعماق قلب خود می‌فرستد و انفعالات و هیجانی در نفس او به وجود می‌آورد. این نوع کلام از لطایف علم بدیع شمرده می‌شود و آن چنان است که گوینده در کلام و یا شاعر در بیت خود سخنی گوید که طبایع، آن را قبول کنند و در زبان‌ها افتد و بدان تمثل نمایند.» (برقی، ۱۳۶۴: ۵)

انوشه (۱۳۷۶) ضرب‌المثل را این گونه معرفی کرده است:

«ضرب‌المثل / مثل سایر، سخنانی کوتاه به نثر یا نظم که بیانگر مفاهیم اخلاقی، اجتماعی، اندرز و دستور زندگی است. ضرب‌المثل که با نام‌های مثل سایر، داستان زد و زبانزد نیز خوانده می‌شود، ساختاری محکم و روان، معنایی کنایی و کاربردی عام دارد؛ بخشی از فرهنگ مردم است که سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است. در اهمیت آن گفته‌اند وجود بیشتر مثل در هر ملتی، نشانه خردمندی عامه آن ملت است ... ضرب‌المثل گاهی بیانگر رویدادهای تاریخی و پیشامدهای اجتماعی است؛ از ورای آن می‌توان به زمینه‌ها و ریشه‌های موضوعی دست یافت ...» (انوشه، ۱۳۷۶: ۹۲۵)

آنچه در این مقاله به عنوان تعریف ضرب‌المثل بر مبنای افزایش و کاهش معنایی از سوی نگارنده در نظر گرفته شده «زنجیره‌ای است غیرزایا که به صورت نوعی سازه همبسته به کار می‌رود و می‌تواند واژگانی شده^۱ تلقی شود. از منظر در زمانی در پس این زنجیره، حکایت یا روایتی نهفته است که حذف شده و در این زنجیره، فشرده شده است.» بر اساس این تعریف تنها می‌توان به بررسی دسته‌ای از ضرب‌المثل‌ها پرداخت، زیرا بسیاری دیگر، زاینده ذهن خلاق برخی افراد از جمله ادیبان و شاعران یا عامه مردم است که از روایت خاصی سرچشمه نمی‌گیرند. در بخش بعد به تفصیل به این مسئله می‌پردازیم.

عملکرد انتقال معنی در ضرب‌المثل:

از منظر مطالعه در زمانی، چگونگی شکل‌گیری معنی در ضرب‌المثل‌های زبان فارسی از طریق فرایندهای افزایش و کاهش معنایی قابل توضیح است. آنچه باعث به‌وجود آمدن دسته‌ای از ضرب‌المثل‌ها شده، حکایت و روایتی از پیش موجود است. اما بسیاری از فارسی‌زبانان بدون آگاهی از این روایت‌ها، ضرب‌المثل‌های متعدد را در گفتار روزمره و برای مقاصد گوناگون به کار می‌برند. واقعیت این است که افزایش و کاهش معنایی روی محور جانشینی عمل می‌کنند ولی روی محور همنشینی تجلی می‌یابند؛ به این معنی که کل حکایت مورد نظر کاهش معنایی می‌یابد و بار معنایی خود را به جمله‌ای انتقال می‌دهد که روی محور همنشینی قرار گرفته است. به این ترتیب، آن جمله که در واقع، همان ضرب‌المثل است از افزایش معنایی برخوردار می‌شود و به بازنمایی معنی و مفهوم حکایت محذوف می‌پردازد. جمله‌ای که روی محور همنشینی است با بار معنایی جدیدش آن‌قدر کاربرد می‌یابد که پس از مدتی و از نسلی به نسل دیگر، به صورت یک ساخت قالبی خاص در می‌آید و گویی به نوعی واژگانی شده می‌شود. جالب اینکه بعضی از این ضرب‌المثل‌ها در طول زمان تغییر معنایی می‌یابند و در معنی جدیدی غیر از آنچه در ابتدا داشته‌اند، به کار می‌روند. البته این تغییر، ناگهانی و در یک مرحله خاص صورت نمی‌گیرد، بلکه می‌توان به مرحله‌ای بینابین نیز قائل شد؛ یعنی زمانی که عده‌ای ضرب‌المثل را در همان مفهوم اولیه‌اش به کار می‌برند و عده‌ای دیگر کاربرد جدیدی نیز از آن به دست می‌دهند. پیش از ادامه بحث در این زمینه بهتر است به بررسی و ارزیابی داده‌های مقاله بپردازیم. روند بررسی ضرب‌المثل‌ها به این ترتیب خواهد بود که ابتدا خود ضرب‌المثل و سپس حکایت نهفته در پس آن مطرح می‌شود.

(۳) دسته گل به آب دادن

«روایت از مردی سخت مشئوم و بدقدم و نامبارک است که همیشه دخالت او در هر امری سیاهی به بار می‌آورد. برای برادرزاده این مرد به خواستگاری دختری رفته اند و

خانواده دختر بدین وصلت رضا داده‌اند بدین شرط که عموی بدقدم داماد در هیچ یک از مراسم عروسی حضور نیابد. بیچاره مرد، دو روزی را که علی‌الرسم ده، غرقه در شور و نشاط عروسی است به دهکده مجاور می‌رود و طبعاً از وضع خود به سختی اندوهناک است که چرا باید وجودش تا بدان حد مشئوم باشد که حتی در عروسی برادرزاده محبوب خود نیز مجبور شود خانه و خانواده و دهکده را ترک بگوید تا شامت حضورش احتمالاً عروسی را به فاجعه مبدل نکند. در این اندیشه است که ناگاه چشمش به بوته گل زیبایی می‌افتد و با خود می‌گوید: «این نهر، راست از میان باغ برادرم می‌گذرد. خوب است دسته گل بزرگ و چشم‌گیری ببندم و به آب نهر بسپارم تا چون به خانه برادرم رسید بدانند که اگر من خود آنجا حضور ندارم، باری دل و روح من آنجاست و قلباً با شادی خانواده شریکم!» آب دسته گل را به میان باغ می‌آورد؛ یکی دو تن از کودکان به فکر ربودن گل به کنار نهر آمده و در آب افتاده و خفه می‌شوند؛ دسته گل فاجعه می‌آفریند و سبب هلاک یکی دو تن از کودکان خانواده می‌شود! روز دیگر که به خانه برمی‌گردد و عروسی را عزا می‌یابد، چون از سبب مرگ کودکان جويا می‌شود و می‌شنود که جان آن نازنینان فدای دسته گلی شیطانی شده است که آب می‌آورده، آه از نهادش برمی‌آید که این دسته گلی است که خود او به آب داده!» (شاملو، ۱۳۷۷: ۴۷-۴۵)

سخنگویان زبان فارسی در شرایطی که فردی کاری را بدون قصد و عمد خاصی، نادرست انجام دهد یا در حین انجام عملی، مرتکب اشتباهی غیرعمد شود، از ضرب‌المثل «دسته گل به آب دادن» استفاده می‌کنند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود مفهوم حکایت مطرح شده را می‌توان به وضوح از ضرب‌المثل برگرفت. حکایت، کاهش معنایی و ضرب‌المثل، افزایش معنایی یافته است. این ضرب‌المثل پس از گذشت سال‌ها همچنان همان مفهوم اولیه خود را حفظ کرده و تغییر معنایی نیافته است.

(۴) زدیم؛ نگرفت

«شاه عباس کبیر در شکارگاهی دهقانی را دید که آثار درویشی و فقر از صورت حال او هویدا بود. شاه گفت: مگر سه را به نه نزدی؟ (یعنی مگر سه ماه مدّت زرع را کشت نکردی تا برای نه ماه دیگر سال آسوده باشی) دهقان گفت: زدیم نگرفت. (یعنی کار کردم ولیکن آفات سماوی چون سرما و ملخ و سن، رنج و کوشش مرا بی‌حاصل کرد.)» (دهخدا، ۱۳۷۶: ۹۰۳)

در نمونه (۴) نیز تبلور معنایی حکایت محذوف را در ضرب‌المثلی که افزایش معنایی یافته می‌بینیم. واضح است که توالی دو فعل «زدن» و «نگرفتن» در کنار هم، روی محور همنشینی زمانی که در شرایطی خاص از سوی گوینده مورد استفاده قرار گیرد، تداعی مفهوم «تلاش بی‌ثمر» را در پی دارد؛ یعنی فرد تلاش خود را کرده ولی نتیجه‌ای به دست نیاورده است. دقیقاً همان مفهوم برگرفته از حکایت را متجلی می‌کند. می‌بینیم که افزایش و کاهش معنایی به درستی عمل کرده است.

(۵) علی ماند و حوضش

«عالمی بر منبر مجلس می‌گفت و برای استحقاق آب کوثر که ساقی آن علی - علیه‌السلام - است شرایطی صعب و دراز می‌شمرد چون سخن در این معنی به پایان برد لری از مستمعین برخاست و گفت: ای شیخ! اگر اینها که گویی راست است پس علی ماند و حوضش.» (همان: ۱۱۱۶)

این که امروزه ضرب‌المثل «علی ماند و حوضش» در معنی «تنها ماندن فرد در انجام دادن عملی یا در موقعیتی خاص» به کار می‌رود، نشان دهنده عملکرد افزایش و کاهش معنایی است. تمامی حکایت مطرح شده روی محور همنشینی، بار معنایی خود را به جمله «علی ماند و حوضش» انتقال داده و سپس حذف شده است؛ یعنی این جمله جانشین کل آن حکایت شده است و اکنون به بازنمایی این معنی و مفهوم می‌پردازد. مخاطب با شنیدن این ضرب‌المثل به آن معنی کاهش یافته پی می‌برد و منظور گوینده را درمی‌یابد.

(۶) دو قورت و نیمش باقی است

«گویند سلیمان نبی - علیه‌السلام - متکی سبعة ملک و بسطت دستگاه روزی مجموع جانوران دنیا را به ضیافت خواند. پیش از همه ماهی یا غوکی سر از آب برکرد. و حصه خویش از سفره عام بخواست؛ لقمه او را بیفکندند؛ بخورد و باز طلب کرد؛ باز بدادند، باز خواستار شد تا آنگاه که همه آمادگی‌های میهمانی به کار او رفت و جانور همچنان آزمندی می‌نمود. سلیمان در کار او فرو ماند و پرسید رزق تو روزانه چند باشد؟ گفت: سه جرعه که اکنون نیم جرعه آن مرا داده اند و دو جرعه و نیم دیگر را انتظار می‌برم.» (همان: ۸۴۰)

هر گاه فردی با وجود بهره مندی از کسی یا چیزی به حدّ مطلوب، همچنان ناسپاس و متوقع باشد، این ضرب‌المثل در مورد او به کار می‌رود. این ضرب‌المثل نیز نماینده عملکرد کامل افزایش و کاهش معنایی است و در طول زمان، معنی اولیه خود را حفظ کرده است. ضرب‌المثل‌های دیگری که همچنان در همان مفهوم اولیه خود امروزه نیز به کار می‌رود، نمونه‌های (۷) و (۸) است که افزایش و کاهش معنایی در مورد هر دو آنها به طور کامل عمل کرده است، اما در نمونه‌های (۹)، (۱۰)، (۱۱) و (۱۲) شاهد بروز تغییرات دیگری در صورت یا معنی ضرب‌المثل هستیم.

(۷) آب برای من ندارد، نان که برای تو دارد

«گویند وقتی حاج میرزا آقاسی به حفر قناتی امر داده بود روزی که به بازدید چاه‌ها رفت مقنّی اظهار داشت که کندن قنات در این جا بی حاصل است چه این زمین آب ندارد. حاجی جواب داد: ابله که توئی اگر برای من آب ندارد نان که برای تو دارد.» (دهخدا، ۱۳۷۶: ۴)

(۸) تخم مرغ دزد، شتر دزد می‌شود

«پسری در خردسالی، مرغی دزدیده به مادر آورد. مادر او را بناوخت و کرده او بستود. پسر چون به حدّ رشد و مردی رسید، شتری به سرقت برد. عوانان شحنه او را بگرفتند و پادشاه امر به کشتن او فرمود. پسر هنگام مرگ از جلاد التماس دیدار مادر کرد تا وداع بازپسین به جای آرد. مادر را بیاوردند. پسر به مادر گفت: آرزوی من آن است که زبان تو ببوسم. زال زبان بیرون کرد و پسر زبان او با دندان از بن کند و گفت تخم مرغ دزد، شتر دزد می‌شود.» (همان: ۵۴۲)

نمونه‌های (۷) و (۸)، هر دو تأیید دیگری‌اند بر وجود فرایند افزایش و کاهش معنایی و چگونگی عملکرد آن.

(۹) با من هم، پلاس؟!

«گویند مفلسی قرض مند چون از عهده ادای همه دیون برآمدن نمی‌توانست به اشارت یکی از وامخواهان اظهار جنون را در جواب مطالبات هر طلبکاری، کلمه پلاس

می‌گفت به این شرط که چون دائنان بر دیوانگی او یقین کرده، پراکنده شوند وام او را بگذارد. مرد چنین کرد و وامخواهان او را دیوانه پنداشته، کم‌کم از مطابقت دیون خویش دست باز داشتند. چون وامخواه نخستین به پیمان رفته به تقاضای دین خویش آمد مفلس در جواب او نیز این کلمه بگفت و او متحیر مانده گفت با همه پلاس با من هم پلاس؟» (همان: ۳۷۰)

ضرب‌المثل (۹) امروزه به صورت «با همه بله با من هم بله؟» به کار می‌رود. این تغییر صورت، اختلالی در معنی اولیه ضرب‌المثل ایجاد نکرده و معنی کاهش‌یافته حکایت مطرح‌شده، از ضرب‌المثل (۹) قابل بازیابی است؛ به عبارت دیگر، این ضرب‌المثل به درستی، افزایش معنایی‌اش را نشان می‌دهد.

(۱۰) آقا شکسته نفسی می‌کند، غلط می‌کند

«مریدی مدعی شد پیر او چون کامل است در همه انواع فضایل بر سایر ابناء نوع برتری دارد. شنونده بر سبیل انکار پرسید: آیا شیخ خط را نیز از میر عماد بهتر نویسد؟ گفت: البته چنین است. مشاجره درازا کشید؛ حکومت را بخود مراد بردند، او انصاف داد که رجحان کتابت میر، مسلم است. مرید متعصب این معنی را حمل بر تواضع و فروتنی مرشد کرده، گفت: آقا شکسته نفسی می‌کند، غلط می‌کند.» (همان: ۴۰)

ضرب‌المثل (۱۰) امروزه به صورت «شکسته نفسی کردن» استفاده می‌شود، یعنی قسمتی از صورت آن حذف شده است و همین حذف، گستره کاربردی ضرب‌المثل را افزایش داده است، زیرا دیگر، بار معنایی منفی ندارد. ولی این مسئله به مثابه بروز عدم توازن در عملکرد افزایش و کاهش معنایی نیست، زیرا «شکسته نفسی کردن» افزایش معنایی یافته و شنونده، بار معنایی کل حکایتی را که کاهش معنایی یافته است در می‌یابد.

(۱۱) خمیازه، خمیازه آرد؛ حیف بر جان آن که مُرد

«کدخدایی با زن و خادم نشسته بود؛ زن، خمیازه کشید. خادم نیز در حال چنان کرد. کدخدا بدگمان شده پنداشت خمیازه میان آن دو رمزی است. به حجره دیگر رفت، زن را بخواند، فی‌الغور بکشت و در جایی نهان کرده، نزد خادم بازگشت. پس از زمانی

خادم را خمیازه دیگر آمد، مرد را نیز فی الفور همان حال دست داد و دریافت که سرایت در دهان‌دره، تأثیری طبیعی است و از کرده پشیمان گفت: خمیازه خمیازه آرد حیف بر جان که مرد.» (همان: ۷۴۴)

در نمونه (۱۱) علاوه بر حذف بخشی از صورت در کاربرد امروزی آن، شاهد گسترش و تغییر معنایی این ضرب‌المثل نیز هستیم. به این معنی که «خمیازه، خمیازه می‌آورد» در دو موقعیت متفاوت به کار می‌رود، یکی زمانی که دو نفر و یکی پس از دیگری خمیازه می‌کشند؛ برای جلوگیری از بروز سوء تفاهم برای دیگران این ضرب‌المثل را مطرح می‌کنند، که این کاربرد دقیقاً نشئت گرفته از حکایت محذوف است. کاربرد دیگر مربوط به موقعیتی است که فردی به تقلید از دیگری اقدام به انجام عملی می‌کند و چون علت را جویا شوید، در پاسخ می‌گوید «خمیازه، خمیازه می‌آورد». البته کاربرد دوم بیشتر از سوی کسانی مطرح می‌شود که از حکایت این ضرب‌المثل آگاهی ندارند. هر چند معنی دوم هنوز چندان مصطلح نیست ولی شاید روزی این معنی جدید جای معنی نخست را بگیرد و کاملاً تغییر معنایی دهد، اتفاقی که برای نمونه (۱۲) رخ داده است؛

(۱۲) از آسمان افتاده‌ام

«یکی به وزیر نظام (حاکم طهران در زمان ناصرالدین شاه) که مردی سخت عامی ولیکن بسیار هوشیار و زیرک بود شکایت برد که: فلانی خانه من به غصب تصرف کرده است، و ادله خویش بنمود. حاکم بر صحت دعوی او یقین کرد، غاصب را بخواند و اسناد تملک او بخواست. او گفت: از آسمان افتاده‌ام و خانه از من است. وزیر فرمود تا او را ببستند و فراوان بزدند و از آن پس به ذی‌حق بودن مدعی او حکم فرمود، و غاصب را گفت: دانی از چه به زدن تو فرمان دادم؛ گفت: حضرت حاکم بهتر داند؛ گفت: خواستم بهوش باشی تا سپس چون از آسمان افتی به خانه خویش افتی و آزار دیگران ندهی.» (همان: ۹۷)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این ضرب‌المثل در گذشته، به هنگام دعوا و مرافعه از سوی شخصی که خود را صاحب قدرت می‌داند و حق غصب و تصرف اموال دیگران را برای خود مسلم می‌داند، بیان می‌شده است. امروزه نه تنها این ضرب‌المثل به صورت

سوم شخص درآمده - یعنی به صورت «از آسمان افتاده» به کار می‌رود - بلکه تداعی کننده مفهوم «غرور و تکبر و خودستایی فرد» است. در این نمونه نیز فرایند افزایش و کاهش معنایی به طور کامل عمل کرده است ولی تداوم عملکرد آن تا مقطعی از تاریخ پایدار بوده، پس از مدتی سخنگویانی که از اصل حکایت و ماجرای مربوط به این ضرب‌المثل آگاهی نداشتند، آن را در موقعیت‌های جدیدی به کار برده‌اند که از نظر آنها افاده معنی می‌کرده و گوینده می‌توانسته با ارائه آن منظور خود را به مخاطب برساند؛ به عبارت دیگر، امر ارتباط به درستی صورت می‌گرفته است. کاربرد این جمله در معنی جدید آن قدر رواج یافته که دیگر نشانی از معنی اولیه آن نیست و کسی امروزه این ضرب‌المثل را در معنی «قدرت نمایی فردی غاصب» به کار نمی‌برد.

۳- نتیجه

به لحاظ در زمانی آنچه در مورد چگونگی شکل‌گیری دسته‌ای از ضرب‌المثل‌های زبان فارسی می‌توان ارائه داد، عملکرد فرایند افزایش و کاهش معنایی است. گاه واژه‌ها روی محور همنشینی تحت تأثیر واژه‌های مجاور تغییر معنایی می‌یابند و افزایش و کاهش معنایی، در این امر دخیل می‌نماید. عملکرد این دو فرایند در مورد ضرب‌المثل‌های زبان فارسی به این صورت است که ابتدا معنی تمامی حکایت به جمله‌ای نشئت گرفته از آن، انتقال می‌یابد؛ این عمل با کاهش معنایی حکایت همراه است و حذف شدن آن را در پی دارد. آنگاه جمله‌ای که اکنون افزایش معنایی یافته می‌تواند به بازنمایی معنی حکایت محذوف پردازد و به شکل ضرب‌المثل درآید. آنچه در این میان، قابل تأمل است، امکان تقسیم‌بندی افراد به دو دسته است؛ گروه نخست، کسانی هستند که از کل حکایت آگاهی دارند و شنیدن ضرب‌المثلی که افزایش معنایی یافته آنچه را که کاهش معنایی پیدا کرده است در ذهنشان تداعی می‌کند؛ گروه دوم، حکایت را در حافظه ندارند و جمله‌ای را که افزایش معنایی یافته است، در یک معنی مشخص به کار می‌برند؛ برای مثال، «زدیم، نگرفت» برایشان به معنی «تلاش بی‌ثمر» است. این گروه که اکثریت سخنگویان زبان فارسی را تشکیل می‌دهند عامل اصلی تغییر معنی برخی از

ضرب‌المثل‌ها در طول زمان هستند. هر چند این تغییر یک‌شبه صورت نمی‌گیرد، ولی کاربرد گسترده آن با معنی جدید به تدریج افراد گروه نخست را نیز وادار به پذیرش معنی جدید می‌کند.

منابع:

- انوشه، حسن (۱۳۷۶) *فرهنگنامه ادبی فارسی؛ گزیده اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی*، دانشنامه ادب فارسی (۲)، سازمان چاپ و انتشارات، تهران.
- برقعی، سیدیحیی (۱۳۶۴) *کاوشی در امثال و حکم فارسی*، نمایشگاه و نشر کتاب، قم.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۰) *لغت‌نامه دهخدا*، دانشگاه تهران، تهران.
- _____ (۱۳۷۶) *امثال و حکم*، چاپ نهم، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران.
- شاملو، احمد (۱۳۷۷) *کتاب کوچک؛ جامع لغات، اصطلاحات، تعبیرات، ضرب‌المثل‌های فارسی*، انتشارات مازیار، تهران.
- صفوی، کورش (۱۳۷۹) *درآمدی بر معنی‌شناسی*، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران.
- Lyons;J. (1977) *Semantics*. 2 Vols. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lyons;J. (1981) *Language, Meaning and Context*. London: Fontana.
- Palmer; F. R. (1981) *Semantics*. 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press.
- Saeed; J. I. (1997) *Semantics*. Oxford: Blackwell.